اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰

ادامه از صفحه اول

این تحول به معنای متحدشدن همسایه شمالی ایران با همسایه جنوبی، شرقی و غربی و محاصره ایران بود. فاکتور جدیدی که در این مقطع وارد معادله شد، نیاز فوری متفقین به کمک‌رسانی به جبهه شوروی بود و برای این منظور ایران عملا تنها راه ممکن و مطمئن بود. اما رضاشاه هم نسبت به اتحاد انگلیس و شوروی و هم نسبت به علائمی مبنی بر نیاز متفقین به مسیر ایران بی‌تفاوت ماند. او همچنان به پیروزی آلمان که در فاصله دور قرار داشت، امیدی واهی بسته بود و متوجه خطر فوری و نزدیک نبود.

چرا ارتش ایران به سرعت فروپاشید؟

فروپاشی ارتش ایران بعد از شروع حمله در سوم شهریور عجیب بود. روایت‌های مقامات نظامی و غیرنظامی وقت حاوی صحنه‌های رقت‌باری از فرار فرماندهان، عقب‌نشینی بی‌برنامه واحدها، رهاکردن تسلیحات و تجهیزات در بیابان‌ها، رهاکردن پادگان‌ها و به غارت رفتن امکانات ارتش است. دلیل اصلی این هرج‌ومرج، بی‌تصمیمی رضاشاه و تمرکز او بر برنامه‌ریزی برای خروج خود و خانواده از کشور بود. به این دلیل به موقعیت نیروها در مرزها هیچ رسیدگی‌ای نشد و هیچ فرمانی در پاسخ به کسب تکلیف‌های مکرر از ناحیه واحدهای مرزی صادر نشد؛ تا روز ششم شهریور که فرمان ترک مقاومت داده شد. تیمسار حسن ارفع که در ۱۳۲۵ به فرماندهی ستاد ارتش رسید، می‌گوید «هیچ اوامر عملیاتی به واحدهای نظامی داده نمی‌شد». ارفع می‌گوید: درحالی‌که به طور معمول یک واحد نظامی که در برابر دشمن عقب‌نشینی می‌کند، باید اقدام به تخریب راه، راه‌آهن، پل و... برای جلوگیری از پیشروی دشمن کند، هیچ دستوری در این رابطه به واحدها داده نشد. به گفته او، هدف رضاشاه تنها این بود که به آلمان‌ها نشان دهد ایران به زور اشغال شده است تا در صورت پیروزی آلمان‌ها، او مسئول شناخته نشود. ارفع می‌گوید: شاه هر پیشنهادی برای سازمان‌دهی مقاومت در مناطق کوهستانی را رد کرد (Under Five Shah, P. ۲۹۸). این در حالی بود که از ابتدای تشکیل قشون متحدالشکل در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ و به رغم فقر کشور و خزانه خالی، حدود ۴۰ درصد از بودجه کشور برای تقویت قشون اختصاص می‌یافت (ملک‌الشعرا، احزاب سیاسی، ج ۲، ص ۸۲). ستاد جنگ بدون نقشه و دلیلی تهران را ترک و عازم قم شده بود. در چنین شرایطی، دستوری در روز هشتم شهریور به باغشاه برای مرخص‌کردن بخش عمده پرسنل رسید. سربازان به سرعت برق و باد مرخص شدند. همین اتفاق درباره افراد لشکر دوم افتاد؛ به سربازان گفته شده بود خطر نزدیک است و سربازان هم در غروب آن روز سراسیمه پادگان را ترک کردند. اما نه جایی داشتند بروند و نه غذایی برای خوردن. سربازان هر دو لشکر در خیابان‌های شهر به حرکت درآمدند و موجب وحشت مردم شدند. همان شب بعد از تخلیه باغشاه، انبارهای لباس و آذوقه نیز خالی شد (مکی، همان، ص ۸۴-۳۸۰). به نوشته اطلاعات در ربع قرن، در جلسه‌ای راجع به این موضوع در حضور شاه، یکی از فرماندهان گفت: «والاحضرت ولیعهد چنین دستوری دادند که شاه عصبانی‌تر می‌شود و فریاد می‌زند هفت‌تیر بیاورید». سرتیپ ریاضی نیز در جلسه به شاه می‌گوید: «این نظر را شورای نظامی روی دستور تلفنی والاحضرت همایونی [ولیعهد] اتخاذ کرد (مکی، همان، ص ۹۸-۳۹۴). مشکل اصلی این بود که امرای ارتش حتی در جزئی‌ترین امور نیز وابسته به آنچه «اوامر جهان مطاع مبارک» خوانده می‌شد، بودند. به‌علاوه، پیرو میل مهارنشدنی رضاشاه به ثروت‌اندوزی، او دست امرای ارتش و مقامات کشوری را نیز در ثروت‌اندوزی باز گذاشته بود. به گفته مؤید احمدی، نماینده مجلس در جلسه مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۲۰، «شاه سابق ۱۷ سال در این مملکت سلطنت کرد و این را تقسیم بر روز بکنیم، تقریبا شش هزار روز می‌شود. ایشان ۴۴ هزار سند مالکیت گرفته‌اند. تقسیم که بکنیم ایشان روزی هفت سند مالکیت گرفته‌اند (صورت‌مذاکرات مجلس، مکی، ج ۶، ص ۶۱-۶۵). در پی شورش لهاک‌خان در مراوه‌تپه در ۱۳۰۶، سرلشکر جان‌محمدخان فرمانده لشکر خراسان که می‌دانست شاه از او خشمگین است، یک چک ۱۸۰ هزار تومانی تقدیم کرد (مکی، همان، ج ۴، ص ۱۳۳). محمد سجادی که امین شاه بود، می‌گوید در اصفهان یک چک ۶۸۰ میلیون ریالی (۶۸ میلیون تومان) از رضاشاه برای تحویل به شاه جدید گرفت. اسدالله علم در خاطراتش این مبلغ را ۷۰ میلیون تومان نوشته است (یادداشت ۴۹/۹/۹، جلد دوم، ص ۱۳۹). (صحبت از زمانی است که حقوق یک معلم حدود ۴۰ تومان در ماه بود). اگرچه رضاشاه خدمات شایانی در حوزه‌هایی مانند برقراری امنیت، یکپارچه‌کردن کشور، نهادسازی، ایجاد تمرکز و برخی اقدامات عمرانی انجام داد، اما خودکامگی شدید به همراه فساد گسترده، موجب ضعف شدید کارکردی در نهادها شد که یک نمونه ضعف‌های ساختاری ارتش بود. در چنین شرایطی، طبیعی بود که مهره‌های چنان ارتشی با پاره‌شدن نخی که آنها را نگه می‌داشت، از هم بپاشند و هرکس به فکر حفظ خود و اموالش باشد. نهادهای کشوری نیز به خاطر وابستگی به فرد، کارایی لازم را نداشتند.

آیا تبعید رضاشاه خودخواسته بود؟

اگرچه بسیار گفته شده که رضاشاه را انگلیس به تبعیدگاه فرستاد، اما با توجه به موارد مشابه، مثل تسلیم ژاپن و ابقای امپراتور، بعید است اگر رضاشاه قصد ماندن می‌کرد، امکان اخراج او از کشور وجود می‌داشت. شواهدی وجود دارد که حکایت از تصمیم خود او به خروج از کشور دارد. عباسقلی گلشائیان، کفیل وزارت دارایی، در خاطراتش می‌گوید در جلسه کابینه در سوم شهریور در سعدآباد به شاه گفتم «اگر اجازه فرمایند جواهراتی که در عمارت موزه است، به جای امنی... انتقال داده شود». ایشان گفتند: «خوب شد به خاطر آوردید. این جواهرات اثاثیه سلطنت است و اگر ما مجبور شویم ایران را -و بعد اصلاح کردند و گفتند تهران را- ترک کنیم باید همراه باشد» (گلشائیان، عباسقلی، یادداشت‌های شهریور ۲۰، انتشارات ایران‌لیبرال، ص ۲۹). به گفته گلشائیان، در جلسه هیئت دولت روز بعد در سعدآباد، شاه بعد از اشاره به تبلیغات رادیو لندن علیه خود، گفت: «تمام این حرف‌ها می‌دانم برای من و خانواده من است. ما تصمیم خود را گرفته‌ایم که برویم تا تکلیف کشور روشن شود و این تصمیم را برای این می‌گیریم که کمتر خون‌ریزی شود. من خدمت خود را به این کشور کردم، حالا می‌روم و می‌خواهم با آبرومندی رفته باشم. مجلس را برای فردا آماده کنید. من به مجلس می‌روم و رسما استعفا می‌دهم» (گلشائیان، همان، ص ۳۱-۳۲). محمد سجادی، وزیر راه، در خاطرات خود در شماره ۱۸ سالنامه دنیا و نصرالله انتظام، رئیس وقت تشریفات دربار، در کتاب خاطرات خود می‌گویند: شاه به‌شدت نگران نزدیک‌شدن قوای شوروی به تهران بود و مصمم بود قبل از ورود قوای شوروی تهران را ترک کند. سجادی و سهیلی نیز شرحی درباره تصمیم شاه به رفتن به اصفهان در هشتم شهریور به خاطر نگرانی از نزدیک‌شدن قوای روس به تهران و مواجهه هیئت دولت با او در برابر درِ بزرگ سعدآباد داده‌اند. سجادی می‌گوید به شاه گفتیم رفتن شاه از تهران بدتر از ورود قوای شوروی است. مردم اگر بفهمند شاه از تهران رفته، بلوای عظیمی به راه خواهد افتاد. سجادی می‌گوید به شاه گفتیم که قوای روسی در راه تهران نیست و او را منصرف کردیم. به گفته سجادی، شاه بعد توضیح داد که به ستاد ارتش دستور داده بود سربازان را مرخص کنند تا روس و انگلیس بدانند ما با کسی سر جنگ نداریم. سجادی می‌گوید همه ما در جای خود خشک شدیم... (نقل مکی از سجادی، همان، ص ۲۳-۵۲۱). علاوه بر نگرانی از حضور قوای شوروی در تهران، شاه قاعدتا باید نگران امنیت خود و خانواده بعد از فروپاشی ارتش و شهربانی که دو رکن اصلی و انحصاری قدرت او بودند نیز بوده باشد.

آیا اشغال ایران قابل اجتناب بود؟

اگرچه پاسخ به این پرسش مستلزم انجام پژوهشی جامع است، اما فرضیه‌ای مبنی بر اینکه تحت شرایطی جلوگیری از اشغال می‌توانست ممکن باشد، قابل طرح است؛ چراکه: ۱- شوروی و انگلیس که در هر چهار سوی ایران حضور داشتند، درگیر جنگ مرگ و زندگی بودند و شوروی در آستانه سقوط بود. در چنین شرایطی، روشن بود که روس و انگلیس می‌توانستند به هر کاری دست بزنند. محمد ساعد، سفیر وقت ایران در مسکو، به وزارت خارجه هشدار داده بود که بعد از اتحاد روس و انگلیس هر تهدیدی می‌توانست متوجه ایران باشد. اما روشن نیست که مراتب به اطلاع شاه می‌رسید یا خیر. متأسفانه میل شاه به پیروزی آلمان و درک نادرست او از شرایط جهانی، موجب فلج ذهنی او شده بود. ۲- همان‌طور که در همه نظام‌های بسته و فردمحور صادق است، اطراف شاه خالی از افراد آگاه به شرایط کشور و اوضاع بین‌المللی و صاحب‌نظر و دارای شهامت اخلاقی بود. آنها هم که بودند، جرئت گفتن سخنی را که مخالف میل شاه باشد، نداشتند. شاه اگرچه در روزهای منتهی به سوم شهریور تا حدودی خطر را حس کرده بود، اما تله ذهنی هزینه هدررفته و نداشتن سازمان و تشکیلات و نفرات کارآمد موجب شد تا او در فلج کامل باقی بماند. اگر شاه موقعیت شوروی و انگلیس را درک می‌کرد و متوجه خطر از ناحیه آنها می‌شد، می‌توانست از طرق دیپلماتیک برای یافتن راه‌حلی برای مشکل حضور آلمانی‌های مقیم ایران تلاش کند و امکان اجاره‌دادن راه‌های ایران به متفقین تحت شرایطی را نیز بررسی کند. او از سوی دیگر می‌توانست برای تقویت مسیر دیپلماتیک، دست به اقداماتی برای مقاومت در برابر تهاجم و افزایش هزینه آن بزند. ازجمله می‌توانست به گفته تیمسار ارفع، امکاناتی در مناطق کوهستانی برای دفاع فراهم کند و تدارکی برای جنگ‌های پارتیزانی ببیند و با مانورهایی نشان دهد که در برابر نیروی اشغالگر قصد دفاع دارد. چنین تدارکاتی به موازات کار دیپلماتیک ممکن بود زمینه‌ساز نیل به توافقی به جای اشغال شود. در ۸۴ سال گذشته بسیاری گفته‌اند که طبیعی بود ایران نتواند در برابر انگلیس و شوروی دفاع کند. آنها توجه ندارند که اولا در هر کشوری، امکان دفاع در برابر یک نیروی اشغالگر با حداقل امکانات وجود دارد. نمونه‌های ویتنام، عراق و افغانستان گویاست. ثانیا در حوزه جنگ کلاسیک، تجاوز شوروی به فنلاند در زمستان ۱۹۳۹ که سه‌ماه‌و نیم طول کشید و دفاع جانانه فنلاند و نیل به وضعیتی نسبتا برابر مثال‌زدنی است. ضمنا قیام‌کنندگان عراقی علیه انگلیس نیز بیش از دو ماه در برابر انگلیس مقاومت کردند.

لطفا آتش‌بس، لطفا راه‌حل!

ادامه از صفحه اول

جاروجنجال‌ها و بداخلاقی‌های این روزها باز هم نگارنده را به یاد روزها و هفته‌های قبل از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ (شروع حمله اسرائیل به کشورمان) انداخته است. در آن ایام، درحالی‌که دشمن جنایتکار در حال کسب آمادگی نهایی برای حمله به کشورمان بود، ما سرمان به بحث‌های صد من یک غاز چون بازداشت یک روحانی جنجالی در مکه، زندانی‌شدن پسر و عروس یکی از ائمه پرحاشیه نماز جمعه تهران به اتهام فساد مالی و بالاخره بازگشایی پرونده چالشی مربوط به قانون صیانت از عفاف و حجاب که اجرای آن چند ماهی متوقف مانده بود، گرم بود (یادداشت ۲۶ مرداد ۱۴۰۴ «شرق» تحت عنوان درس‌هایی از دادوقال‌های پیاشجنگ).

اما دادوقال‌های پساجنگ که در حال حاضر جاری و ساری است، گوی سبقت را از سلف پیشاجنگ خود ربوده و جمله رذایل اخلاقی و خصلتی همچون نشر اکاذیب، اتهام‌زنی، درشت‌گویی، هتاکی، توهین، دهن‌لقی و... را با خود همراه آورده است.

نماینده‌ای که خود می‌داند چگونه و با چه تعداد رأی به خانه ملت راه یافته است، رئیس‌جمهور مستقر را به ضرس قاطع و به پشتوانه اسنادی که ادعا می‌کند دارد، همدست اسرائیل می‌خواند و وظیفه او را این می‌داند که کار ناتمام دشمن را به اتمام برساند! نماینده دیگری بدون آنکه از علوم نظامی سررشته داشته باشد، ایران را اتمی جلوه می‌دهد و با ذکر مشخصات فنی، لاف موشک‌هایی را که هنوز رونمایی نشده‌اند و اصلا معلوم نیست وجود خارجی داشته باشند، می‌زند و با این لغوگویی‌ها برای کشور هزینه می‌تراشد و دست دشمن را برای مطالبه‌گری و بهانه‌جویی حداکثری در هر مذاکره احتمالی پر می‌کند و قدرت اجبار او را می‌افزاید.

مسئله به اینجا ختم نمی‌شود؛ بازار اتهام‌زنی هم داغ است. درحالی‌که پدافند غیرعامل کارنامه خوب و قابل قبولی در جنگ ۱۲روزه از خود ارائه نکرد و خود متهم داستان است، رئیس آن تشکیلات پیام‌رسان واتس‌اپ را متهم ردیف یک می‌داند و به این ترتیب آتش‌بیار هجمه به رئیس‌جمهور که از آن پیام‌رسان رفع فیلتر کرده است، می‌شود و این‌گونه داستان «کی بود، کی بود من نبودم» را تداعی می‌کند.

داستان مستوفایی است. برای تلخی‌های آن نمی‌توان حد یقفی قائل شد. هرکسی از ظن خود روایت می‌کند و با برخوردی متصلبانه به جنگ روایت‌ها دامن می‌زند؛ هرچند در این میان البته مواردی هم یافت می‌شود که سزاوار انتقاد و حتی سرزنش است. به‌عنوان نمونه، جماعتی رئیس‌جمهور را می‌نوازد و در توجیه چنین نوازشی، به بعضی موضع‌گیری‌ها و اظهارات مقام مورد انتقاد نظیر اینکه «ما حاضریم سلاح‌های خود را زمین بگذاریم به شرط آنکه اسرائیل هم سلاح‌های خود را کنار بگذارد و بعد سازمان‌های بین‌المللی بیایند و امنیت مرزهای ما را تأمین کنند» تمسک می‌جوید. بدیهی است در این‌گونه موارد، توپ در زمین مقام مسئول است که چنین سخنان شاذی را به زبان جاری می‌کند و شوربختانه خوراک نقد و انتقاد و ایرادگیری‌های گسترده مخالفان را فراهم می‌کند (ناگفته نماند که هیچ نقد و انتقادی که از جاده ادب و انصاف و مروت خارج شود، مسموع نیست و می‌تواند مذموم و مردود هم باشد).

نگارنده با ظرفیت فکری مزجات خود همواره درصدد یافتن پاسخی برای چیستی و چرایی این‌همه ناترازی فرهنگی و اندیشگی در جامعه خودمانی است. همین ناترازی وحشتناک است که دامنه برداشت‌ها را از موضوعی واحد، به افراط و تفریط می‌کشاند و در نتیجه، جامعه را صفر و صدی می‌کند، به گونه‌ای که بین این دو عدد، گویی عدد دیگری موجود نیست. جنگ روایت‌ها از این نوع پیکره‌بندی پاندولی به وجود می‌آید. در این میان، میان‌داری بی‌مسماست و جامعه تا آنجا که نیروی پیشران به او اجازه می‌دهد (مثل کوک ساعت‌های آونگی) به حرکات سینوسی خود ادامه می‌دهد تا جایی که سر از ناکجاآباد درآورد و از حرکت بازایستد.

خلاصه کلام آنکه آنچه در این روزها در کشور ما می‌گذرد، نه از چندصدایی حکایت می‌کند و نه از سپهر رنگین‌کمانی نشانی دارد؛ قیل‌وقال است، هرج‌ومرج و آنارشی است، نادیده‌گرفتن خطر مهلکی است که سایه شوم خود را بر آسمان کشورمان گسترانده است و هر آن ممکن است اصل جنس ناجنس آن از در درآید و درصدد عملی‌کردن نیت پلید خود که همانا فروپاشی کیان کشور است، برآید. آن‌گاه خواهیم دید که آدرس‌هایی همچون شیفت‌پارادایم و رژیم‌چنج تازه نوک پیدای کوه یخ شناور در آب است. این وضعیت را که می‌بینیم یا دست‌کم گمانه‌زنی و پیش‌بینی می‌کنیم، جنگ نیروهای سیاسی داخلی را شبیه همان داستان جنگ ایمپالاها می‌فهمیم؛ جنگی که توان بازنده و برنده کذایی‌اش را می‌فرساید و آنها را که دیگر نایی نیست، به‌راحتی طعمه حیوانات درنده می‌کند.

نمی‌شود در شرایط خطیر و خطرناک فعلی کشورمان، تشکلی سیاسی همچون جبهه اصلاحات بیاید با صدور بیانیه‌ای که شلختگی متن آن آدم را یاد کیسه‌های چهل‌تکه سرهم‌بندی‌شده از پاکت‌های خالی ساندیس می‌اندازد، دم از مذاکره بدون قیدوشرط بزند و حتی با فرار به جلو، گناه تشنج‌زایی را گردن خودمان بیندازد و برای تکمیل این پازل مبتنی بر آن گزاره خردگریز، نسخه تشنج‌زدایی برایمان بپیچد و در عین حال جماعتی دیگر که ازقضا رئیس دیپلماسی کشور ازجمله افراد آن است، وظیفه ذاتی خود را به بوته فراموشی بسپارند و دیپلماسی را هزینه‌زاتر از جنگ بدانند!

کلام آخر آنکه چه باید کرد؟

این پرسش را پاسخی تستی نیست، اما به طور کلی و عجالتا می‌توان گفت با توجه به ضیق وقت و قرارداشتن کشور در شرایط اضطرار و تحت فشار، باید برای رفع مشکل نسخه‌ای براساس راهکارهای راهبردی و اجرائی ذیل مدیریت بحران پیچید. در پیچاندن این نسخه که به زعم نگارنده تک‌نسخه‌ای است، ضرورت دارد خرد جمعی همه آحاد جامعه به طور کلی و سرمایه اجتماعی ایرانیان ازجمله میهن‌دوستان خارج‌نشین، مورد استفاده قرار گیرد و ظرفیت‌های پیدا و پنهان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری موجود و ممکن کشور اعم از حقوقی (ازجمله ظرفیت قانون اساسی ناظر بر موضوع همه‌پرسی)، اجرائی، قدرت بازدارندگی و تاب‌آوری در کلیه عرصه‌ها، به‌ویژه عرصه‌های اقتصادی، نظامی و سیاست خارجی، احصا شود و در بسیجی عمومی و در اسرع وقت ممکن به فعلیت درآید. باشد تا در این هنگامه سخت و بالقوه ویرانگر، تک‌نسخه‌ای مورد نظر معالج واقع شود و کشور از این آزمایش سخت به سلامت بیرون آید.

خبر روز

وضعیت نامناسب اهدای خون میان جوانان

ایسنا: مدیرعامل سازمان انتقال خون از افزایش ۵۵درصدی آمار اهدای خون خبر داد و گفت: «وضعیت اهدای خون در میان جوانان مناسب نیست و ۱۶.۵ درصد است و با توجه به اینکه کشور در مسیر سالمندی قرار دارد، میزان اهدای خون در میان جوانان باید افزایش یابد». مصطفی جمالی درباره اقدامات سازمان انتقال خون در جنگ ۱۲روزه برای تأمین خون و فرآورده‌های خونی مجروحان گفت: «اگر شریان اصلی مجروحان آسیب ببیند، نیاز به واحدهای خونی افزایش می‌یابد و به طور مثال ۲۰ واحد خون نیاز است. طبیعتا در ابتدای خدمت‌رسانی در جنگ‌ها، گروه خونی افراد مجروح مشخص نیست و به همین دلیل می‌بایست از گروه خونی منفی یعنی O منفی استفاده کنیم. اگر فرد مجروح «زن» باشد، باید به طور حتم خون O منفی تزریق کرد تا از بروز مشکلات باروری جلوگیری کرد». مدیرعامل سازمان انتقال خون با اشاره به ذخایر خونی گفت: «بخشی از ذخایر خونی کشور برای گروه‌های منفی است. اگر بتوانیم میزان ذخایر گروه‌های خونی منفی را افزایش دهیم، می‌توانیم در شرایط بحرانی اطمینان خاطر بیشتری داشته باشیم. پیش از جنگ تحمیلی، میزان ذخایر خون حدود ۱۰ روز بود که به دنبال ارائه خدمات در جنگ ۱۲روزه مدتی این ذخیره مقداری کاهش یافت اما مجددا میزان ذخایر خون در روزهای پایانی جنگ با حضور مردم افزایش یافت و به ۱۰ روز رسید».

یادداشت

هدیه‌ای از جنس نقد(۲)

ادامه از صفحه اول

۳- ایدئولوژیک‌شدن آفت بزرگی برای سیاست خارجی است. پیونددادن سیاست خارجی به عواطف و ایدئولوژی کار اشتباهی است. در سیاست خارجی تنها یک اصل مهم است: حفاظت از منافع ملی و مردم. افراطیون تندرو اصرار دارند سیاست خارجی را یک امر حیثیتی کنند که نتوانید برای کمک به مردم آن را تغییر دهید.

۴- زندگی سخت مردم، فشار اقتصادی و در نتیجه حتی باورهای مردم به سیاست خارجی گره خورده است. اگر نتوانید به هر قیمت مشکلات کشور را با دنیا حل کنید، دنیا و آخرت مردم آسیب می‌بیند؛ خدای ناکرده «خسرالدنیا و الاخره».

۵- همه‌چیز و همه‌کس بعد از جنگ در تعلیق هستند. این شرایط از جنگ هم سخت‌تر است. هر یک ساعت زودتر مشکل‌گشایی از این مردم انجام دهید، خدمت به مردم است و آن غرور ملی واقعی ایجاد می‌کند.

خسته نباشید و همان عراقچی یکی، دو ماه پیش بمانید.

جدول ۵۱۲۹ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- از نام‌های خداوند- سوار بی‌همتا ۲- برای دفع چشم‌زخم در آتش می‌ریزند- افسار- هویج ۳- بازپرس قدیم- گرامی- مرطوب ۴- ترساندن- کهن‌ترین حماسه‌سرای یونانی- نوعی پخت برنج ۵- تلخ- از یاران امام علی (ع) که در جنگ صفین شهید شد- اثرگذاری- دومین دورقمی ۶- اعلامیه سیاسی که به طور مخفیانه توزیع شود- درس‌دادن ۷- اسم مستعار دهخدا- پست‌فطرتی- گره فرش ۸- یکی از سه حالت ماده- دوری و فراق- اشاره به نزدیک ۹- طعام عروسی- بخارشدن- آینده ۱۰- زادگاه امیرکبیر- گوشه‌ای در آواز دشتی ۱۱- چاشنی غذایی- گردوخاک- روح- از دل پرسوز برآید ۱۲- روز عرب- مهربان- ریز و کوچک ۱۳- بریده و قطع‌شده- درخت‌کاری‌شده- نوعی شمعدان پایه‌بلند ۱۴- تکراری- حلال رنگ- در حال نالیدن ۱۵- همت‌گماشتن- از قدیمی‌ترین صنایع دستی کردستان

عمودی:

۱- جانور اهلی علف‌خوار- نوجوان بزهکار که در مرکز اصلاح و تربیت نگهداری می‌شود- نمادی یونانی که در ریاضی نشانه عملگر جمع است ۲- کتاب مشهور ملاصدرا- دختربچه‌ای که از رفتار بزرگ‌ترها تقلید می‌کند ۳- از لوازم‌التحریر- نوعی پیراهن زنانه- شادمانی ۴- شاخه‌شاخه شدن- بینی- نیم‌سال تحصیلی ۵- فدا نشده- لوله باریک در ساقه گیاه- پرنده‌ای شبیه بوقلمون ۶- روستای تاریخی و گردشگری نطنز- خطاب غیرمؤدبانه- زمینه ۷- پیش‌قراول- پافشاری بیش از حد- غربی‌ها مولانا را به این نام می‌شناسند ۸- شماره- پیشوای دینی زرتشتی- با تفنگ پرتاب می‌شود ۹- خدای مصریان قدیم- دیرکرد- گستاخ ۱۰- دریا- رایگان- گل مرداب ۱۱- شاعر هوا را از من بگیر خنده‌ات را نه- داستان بلند- پاسخ منفی ۱۲- پراکنده‌کردن دشمن- فرزند- میدان مرکزی تهران ۱۳- رفت‌وآمد- لبه تیز شمشیر- خواب کودکانه ۱۴- پدر علم اقتصاد- عهد و پیمان ۱۵- از پیامبران بنی‌اسرائیل- معبد یهود- نوشین

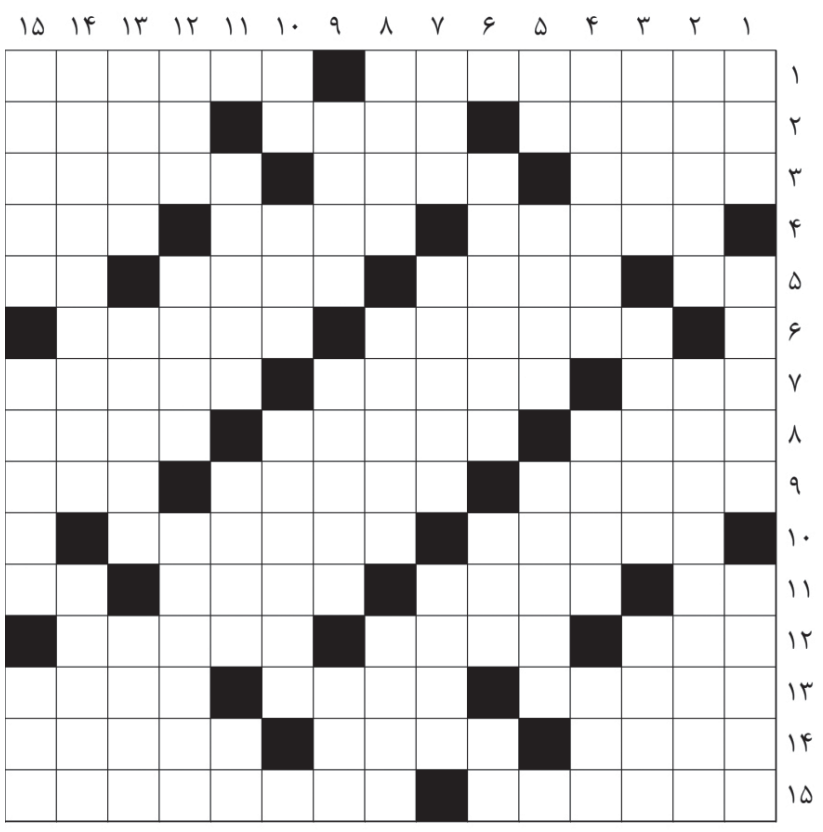

حل سودوکو ۴۱۲۴

۹	۷	۲	۴	۱	۸	۵	۶	۳
۴	۱	۵	۹	۶	۳	۸	۲	۷
۶	۸	۳	۲	۵	۷	۹	۱	۴
۱	۳	۸	۵	۷	۴	۶	۹	۲
۷	۵	۹	۶	۳	۲	۴	۸	۱
۲	۶	۴	۱	۸	۹	۳	۷	۵
۵	۴	۱	۷	۹	۶	۲	۳	۸
۸	۹	۷	۳	۲	۵	۱	۴	۶
۳	۲	۶	۸	۴	۱	۷	۵	۹

۶	۸	۵	۷	۱	۲	۴	۹	۳
۲	۴	۹	۶	۳	۵	۱	۸	۷
۷	۳	۱	۹	۸	۴	۲	۵	۶
۵	۲	۷	۳	۹	۶	۸	۴	۱
۳	۹	۶	۱	۴	۸	۷	۲	۵
۸	۱	۴	۲	۷	۹	۳	۶	۱
۴	۶	۳	۸	۲	۱	۵	۷	۹
۹	۵	۲	۴	۶	۷	۱	۳	۸
۱	۷	۸	۵	۶	۳	۹	۱	۴

حل جدول ۵۱۲۸

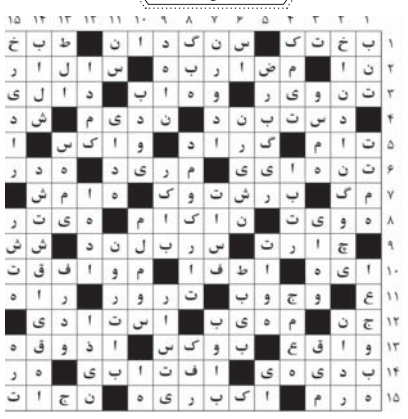

سودوکو سخت ۴۱۲۵

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

				۶				
		۲	۷				۸	۳
۸	۹		۱		۲	۵		
	۱	۵		۷				
۳								۵
				۸		۳	۶	
		۴	۳		۶		۹	۱
۹	۵				۸	۲		
				۲				

سودوکو ساده ۴۱۲۵

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۸		۶				۱	
					۸	۲	۵	۶
		۱						
			۹		۴	۶		۳
		۹		۷		۵		
۴		۷	۵		۲			
						۸		
۷	۱	۳	۴					
	۵				۹		۳	